

جایگاه شهادت شهود در اثبات جرایم شرعی

علی روستایی نژاد^۱، علی اوسط خانجانی^۲

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

چکیده

یکی از بحث‌های مهم و بنیادین حقوق کیفری، قواعد حاکم بر ادله اثبات دعاوی کیفری و سنجش ارزش اثباتی آنهاست. استناد به «شهادت شهود» در فرایند قضایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تاثیر انگاره‌های معانی شریعت در تدوین قوانین، ارزش سنتی خود را باز یافت و در حیطه‌ی مهمترین ادله‌ی اثبات دعوی قرار گرفت و به طور خاص، در امور کیفری اصلی‌ترین روش اثبات دعوی شناخته شده است. در این میان جایگاه شهادت و ارزش آن در حقوق کیفری و در اثبات جرایم شرعی واجد اهمیت و آثار مختلف است و الزامات نظری و تقنینی خاصی در این باب مطرح شده است. در شرع نیز موقعیت «شهادت» به عنوان دلیل اثبات جرم بسیار بالاست، بدان حد که بر ضرورت ادای آن به عنوان «تکلیف» تأکید گردیده است. جستار پیش رو می‌کوشد با مذاقمه در باب مفهوم «شهادت» از منظر فقهی و حقوق کیفری، شرایط شاهد و جایگاه شهادت در جرایم شرعی را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شناسایی؛ کیفیت، ضوابط و چگونگی فرایند ارائه شهادت در جرایم شرعی را مورد تبیین و تدقیق قرار داده و همچنین شیوه پاسخ‌دهی مقنن به شهادت کذب و مسئولیت کیفری شاهد در قبال شهادت دروغین را بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی: شهادت، شاهد، شهادت‌دادن، شهادت کذب، جرایم شرعی، فقه، قانون.

۱- مقدمه

مطالعات تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد همان گونه که اعمال مجازات‌ها مراحل گوناگون و مختلفی را پشت سر گذاشته است، برای اثبات دعاوی کیفری نیز اعمال اراده مطلق حاکمان یا بزرگان قبایل، از دلایل متنوع و گاه عجیبی علاوه بر استفاده می‌شده است. اوردالی یا قضاوت الهی (نجفی ابرنآبادی و بادامچی، ۱۳۸۳: ۲۵۴). دوئل یا جنگ تن به تن و مسابقات رزمی یا گلاادیاتوری نمونه‌ای از این موارد است (حجتی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۲۶)؛ اما از دیرباز وجه مشترک همه این دوره‌ها، استفاده از «شاهد» و «شهادت دادن» به‌عنوان یکی معتبرترین و مهمترین عوامل احقاق حق و اجرای عدالت به معنای عام کلمه بوده است. قانون مدنی در ماده ۱۲۵۸ دلایل اثبات دعوی را پنج چیز شمرده است که یکی از آنها شهادت است، در امور کیفری و اثبات جرم نیز شهادت به‌عنوان یکی از ادله بشمار می‌رود در قانون مجازات اسلامی در بحث مربوط به هر یک از حدود و نیز قصاص نحوه اثبات آنها بوسیله شهادت بیان شده است. در مقررات مربوط به آئین دادرسی مدنی و کیفری نیز از شهادت به‌عنوان دلیل اثبات حق یا اثبات جرم یاد شده و ضوابط و ترتیبات مربوط به آن ذکر شده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از مواد ۱۷۴ تا ۲۰۰ به بحث شهادت و شرایط آن پرداخته شده است و نشان‌دهنده این امر است که قانونگذار به جنبه شرعی شهادت تاکید خاصی مبذول داشته و به روند شهادت و گواه دادن بیشتر جنبه فقهی داده است. در حقوق کیفری ایران ضوابط خاصی برای شاهد و شیوه گوهی دادن اختصاص یافته؛ همچنین با توجه به اهمیت نقش شاهد در فرایند دادرسی کیفری و جهت جلوگیری از انحراف شاهد از بیان حقیقت که منجر به انحراف جریان عدالت و خلل در فرایند دادرسی عادلانه خواهد بود، در خصوص شهادت کذب، جرایمی مقرر شده و شاهد می‌تواند در شرایطی دارای مسؤولیت کیفری باشد.

در قوانین تعریفی جامع از «شهادت» نیامده است و با توجه به گستردگی آن، حقوقدانان تعاریف متعددی از این اصطلاح حقوقی ارائه داده‌اند و فقها نیز در تعریف جامعی به اتفاق نرسیده‌اند و ناچار به مفهوم عرف آن پناه برده‌اند که این مفهوم نیز بسیار وسیعتر از مفهوم خاصی است که در مقام اثبات حق از آن سخن گفته می‌شود (فیض، ۱۳۸۰: ۷۴). با تعمق در حقوق جزای ایران باید گفت دو نوع شهادت در آن پیش‌بینی شده است؛ شهادت شرعی و شهادت غیرشرعی. جایگاه شهادت در جرایم شرعی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. طبق نظر مصرح مقنن در ماده ۱۷۶ قانون جدید مجازات اسلامی «شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد» و برای شاهد شرعی موازین و شرایط خاصی را بیان کرده است.

در این زمینه باید گفت در حقوق جزای عرفی ایران گواهی در امور کیفری دارای موضوعیت نبوده و خود به خود موجب ثبوت جرم نیست، بلکه شهادت، طریق علم و استنباط دادگاه در تشخیص جرم متهم می‌باشد (بهرامی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در حقیقت در امور کیفری گواهی بدون اینکه در باب صحت و اعتبار آن تحقیقاتی به عمل آمده باشد و یا قرائن و اماراتی در تایید آن بدست آمده باشد موضوعیت نداشته و قطع نظر از جنبه طریقت آن بر ضرر متهم دلیل محسوب نمی‌شود. به عبارت روشن‌تر در سیستم جزای عرفی ایران گفته می‌شود در امور کیفری حقیقت مناط است و گواهی مادام که کاشف از حقیقت نباشد حجت نیست. تشخیص اینکه شهادت به چه میزان در کشف حقیقت موثر است با دادگاه می‌باشد. در مقابل، در سیستم حقوق شرعی، دلیل مبتنی بر گواهی بسیار با اهمیت تلقی شده و اگر شهادت دارای شرایط و اعتبار شرعی باشد معتبر و نافذ شناخته شده و اعتبار چنین شهادتی به حدی است که به تنهایی به‌عنوان دلیل ثبوت جرم محسوب و قابل قبول می‌باشد.

نکته دیگر آنکه شرایط فقهی شهادت سخت و دشوار بوده و تحقیق آن مطابق با جامعه امروزی مستلزم احراز شهادت عدالت شاهد در درجه اول می‌باشد. در فقه و حقوق جزای ایران نه تنها به کیفیت و درک شهادت (مستند شهادت) توجه شده بلکه به کمیت شهود نیز توجه شده و تعداد نصاب شاهد بر اساس نوع جرایم نیز مدنظر مقنن قرار گرفته است. صرف نظر از بحث‌های ماهوی و ماهیتی، شهادت به طور اعم و شهادت شرعی به طور اخص دارای قواعد و مقررات شکلی نیز است و بر حسب نوع جرایم شرعی، قواعد گواه و شاهد نیز تغییر می‌یابد. مسؤولیت کیفری شاهد و قبج ذاتی ادای شهادت دروغ و نیز تأثیری که در فرایند دادرسی جرایم شرعی و نتایج حاصل از آن بر جای می‌گذارد سبب گردیده است که به جرم‌انگاری آن نیز پرداخته شود.

۲- مفهوم شناسی

در مبحث ابتدایی نیاز است مفهوم شهادت از منظر لغوی و اصطلاحی مورد تبیین قرار گیرد تا با گستره معنایی جامع‌تری به بحث اصلی ورود پیدا کنیم.

۲-۱- شهادت از منظر لغوی

واژه «شهادت» در لغت از فعل ثلاثی مجرد «شهد»، «یشهد»، «شهودا» و «شهاده» و در کتاب لغت معانی مختلفی برای آن ذکر شده است (عربیان، ۱۳۹۲: ۱۶۸). معادل فارسی را کلمه «گواهی» دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱): ذیل کلمه شهادت) و فاعل آن که کلمه «شاهد» است معادل «گواه» (معین، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷): ذیل کلمه شاهد) ذکر شده است. «گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۹۶). شهادت یا بینه، مشتق از شهده، شاهد، مشاهده و معاینه کردن است و عبارت است از خبر دادن به امری نزد قاضی به نفع یکی از طرفین دعوا و به ضرر دیگری است (ایمانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱). علامه راغب اصفهانی کلمات «شهود» و «شهادت» را به معنای حضور به همراه مشاهده توأم با بصر (چشم) و یا بصیرت و گاهی به معنای حضور تنها (راغب اصفهانی، ذیل کلمه شهد) معنی نموده است. در لسان العرب نیز در معنای لغوی شهادت آمده است، او را شاهد گرفتیم، آنگاه او را شاهد آن مطلب واقع گردید (ابن منصور، ۱۴۱۷ هـ، ج ۳: ۲۴۰).

۲-۲- شهادت در اصطلاح حقوقی

گواهی یا شهادت بنابر تعریف علمای حقوق عبارت از اخبار فرد نزد مرجع قضائتی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است (شمس، ۱۳۸۴: ۸۹). در در تعریفی دیگر «اخبار از واقعه‌ای یا عمل حقوقی به سود یکی از دو طرف و زبان دیگری از سوی شخصی ثالثی غیر از اصحاب دعوا بیان می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴ و جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۹۷). به موجب ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است». همچنین در ماده ۱۷۵ همان قانون آمده است: «شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد؛ و بر اساس ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که شاهد واجد شرایط شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تاثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود آماره قضایی با دادگاه است». «شهادت» موضوع اخبار وقایع مادی و خارجی است نه استنباط از قوانین یا آثاری که قانون بر آن وقایع بار می‌کند. به عنوان مثال، تصدیق به حضور در دفتر اسناد رسمی و تسلیم مبیع و ثمن و امضای دفتر از اموری است که به شهادت اثبات می‌شود ولی اظهار عقیده نسبت به لزوم بیع و آثار آن در قلمرو شهادت به معنای خاص آن نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۷).

۲-۳- شهادت در اندیشه فقها

فقها و برای شهادت تعاریف متعددی بیان کرده‌اند. در کتاب جواهر الکلام آمده است «شهادت لغتا به معنای حضور است و یا علمی که از آن تعبیر به اخبار از روی یقین شده و شرعا اخبار قطعی از حقی است که برای دیگری لازم و ثابت و محقق شده و این اخبار از ناحیه غیر حاکم است... و مرجع در آن (در شناخت و فرق گذاری ما بین شهادت و دیگر اخبار) عرفی است که صلاحیت دارد ما بین شهادت و اخبار فرق بگذارد» (نجفی، ۱۳۷۰: ۷۲). در کتاب جامع المدارک پس از ذکر تعریفی که در کتاب جواهر الکلام آمده است آورده شده: «ممکن است گفته شود شهادت به معنای لغوی و عرفی خود باقی است، پس گاهی (در شهادت) نظر به اخبار است، مانند شهادتی که راجع است به موضوعات خارجیه همچون شهادت به نفع مدعی در مرافعات و گاهی نظر به حضور است، مانند شهادت در طلاق، نهایتا اعتبار تعدد از طرف شرع در موضوعات غالبا وجود دارد؛ بنابراین تقید در تعریف مذکور به این که حقی است که برای غیر، لازم و ثابت است موجب خروج شهادت در رویت هلال بلکه شهادت در آنچه که موجب حد می‌شود خواهد شد» (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ، ج ۶: ۹۶). شهید اول در این باب می‌نویسد: «شهادت، اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید» (شهید اول، ۱۳۸۳: ۱۶۹). در

اندیشه شیخ انصاری، شهادت یعنی عدم علم را با آوردن خبر به صورت قطعی در می آورد، بنابراین شهادت افراد عادل را مانند ید مسلمان و تصرف و اقرار معتبر می داند (انصاری، ۱۳۷۵: ۲۵۹).

۲-۴- تعریف شاهد

شاهد از منظر لغوی به معنی حاضر و ناظر و بیننده می باشد و شهود و اشهاد جمع شاهد است. شاهد کسیست که امری یا واقعه ای را مشاهده کرده و حاضر بوده است (معین، ۱۳۷۷: ۵۰۹). در برخی از آیات قرآنی همانند (بقره/ ۲۸۲)، (مائده/ ۱۷)، (حج/ ۱۷)، (مجادله/ ۶)، واژه شهید مترادف با شاهد نیز آمده است.

گواه یا شاهد از منظر اصطلاحی یعنی به طور کلی کسی که وقوع جرم را مشاهده کرده یا شنیده یا اطلاع خاصی درباره عمل ارتكابی داشته باشد و بخواهد درباره آن به مقامات صالح قضایی خبر بدهد، گواه نامیده می شود (آخوندی، ۱۳۸۱: ۱۴۲). پس شاهد کسیست که شهادت به امری می دهد. خواه اداء شهادت کرده باشد خواه تحمل شهادت کرده باشد، یعنی موضوع شهادت را احساس نموده و اطلاع از آن حاصل کرده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۷۳).

۲-۵- پیشینه تقنینی به شهادت

شهادت از قدیمی ترین روشهای اثبات دعاوی جرایمی است (باقری ۱۳۸۲: ۶۰). در دوران گذشته شاید هیچ دلیلی به اندازه شهادت برای اثبات جرایم کاربرد نداشته است. امروزه شهادت ارزش و اعتبار سابق خود را از دست داده است و یک دلیل نسبی به شمار می آید و در حقیقت نوعی اماره محسوب می شود (آخوندی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). از نظر شرعی شاهد گرفتن (استشهاد) از جمله حقوق خصوصی افراد است و نیازی به شاهد گرفتن نیست؛ هر چند که در مواردی همانند معاملات بدان تاکید شده است (زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۸۶)؛ لیکن ادای شهادت (شهادت دادن) یک وظیفه اخلاقی و شرعی به شمار می آید (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۳). از منظر پیشینه تقنینی «شهادت»، این موضوع در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و در ادامه از بدو تاسیس قوانین جزایی مدرن در سال ۱۳۰۴ مورد توجه تدوین کنندگان قانون قرار گرفت، به طوری که در قوانین عمومی جزایی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ مفصل از آن بحث شده است اما بعد از انقلاب اسلامی بود که مقوله «شهادت» با توجه به اصول قانون اساسی که مطابقت تمامی قوانین را با شرع مقدس تاکید کرده بود بازتاب بیشتر و اصلی تری به خود گرفت و در واقع جایگاه سنتی خود را باز یافت و در قوانین مجازات اسلامی سالهای ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و در نهایت قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منعکس شد.

۳- اقسام شهادت

شهادت بر مبنای گوناگونی قابل تقسیم می باشد و هر یک از این مبانی نیز، خود دارای اقسامی بوده که در ادامه به طور اجمالی به بیان انواع شهادت و تعدد گواهان در فراین شهادت در هر تقسیم بندی می پردازیم.

۳-۱- بر اساس گواه مورد اختلاف

اخبار گواه از امر مورد اختلاف می تواند به چند شیوه انجام شود:

۳-۱-۱- گواهی مستقیم (اصلی)

گواهی مستقیم، اخبار از دیده ها و یا شنیده ها و یا سایر محسوسات مستقیم و بی واسطه ای گواه از امر مورد اختلاف است، مانند اینکه گواه امضا شدن سندی را دیده، جاری شدن صیغهی عقد ازدواجی را شنیده و یا بسته هایی را که به اندازه ی بسته های اسکناس بوده در داخل کیسه ای لمس کرده است این شق از گواهی در فقه، بینه به مفهوم اخص خوانده می شود.

۳-۱-۲- گواهی غیر مستقیم (گواهی بر گواهی)

گواهی غیر مستقیم یا «گواهی بر گواهی» گواهی کسی است که خود، امر مورد اختلاف را مستقیماً ندیده، نشنیده و به گونه ی دیگر نیز مستقیماً حس نکرده است بلکه دیده ها و شنیده ها یا سایر محسوسات کسی را بازگو می نماید که او خود بر امور مورد اختلاف مستقیماً «گواه» بوده است (مانند علی به من گفت که امضا شدن سند را دیده است).

۳-۱-۳- گواهی علی القاعده

در صورتی به عنوان گواهی، معتبر و درخور استناد است که گواه خود، «گواه» امر مورد اختلاف بوده و محسوسات مستقیم خود را اعلام نماید با این همه حضور گواه مستقیم در دادگاه و گواهی دادن او می‌تواند به عللی که در قانون گفته شده، شدنی نباشد و از راه دیگری نیز دادگاه نتواند ترتیبی بدهد که گواهی او شنیده شود، در این صورت گواهی بر گواهی پذیرفته می‌شود؛ بنابراین شنیدن و استناد به گواهی بر گواهی تنها در موارد مصرح قانونی مجاز است.

ماده ۲۳۱ آیین داری مدنی بیان می‌دارد: «در کلیه‌ی دعای که جنبه‌ی حق الناسی دارد اعم از امور جزایی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده‌ی فوق هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن، حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود». عللی که در این ماده آمده تمثیلی است و بنابراین علل دیگری مانند تمایل نداشتن گواه اصلی به حضور در دادگاه را نیز در بر می‌گیرد. در مواد ۲۴۴ و ۲۴۵ همان قانون ترتیبی مقرر نموده که عذرهای بر طرف شدنی، مانع شنیده شدن گواهی گواه اصلی توسط دادرس نشود.

۳-۱-۴- اعلام آگاهی‌ها در تحقیق محلی (استفاضه)

نوعی از شهادت است که آگاه محلی در افواه شنیده و یا به دیگر سخن، اعلام کننده، تنها بازتاب دهنده‌ی زمزمه‌هایی است که دهن به دهن بازگو می‌شود، بی‌آنکه درستی آن‌ها را تضمین کند.

۳-۲-۳- بر اساس فرد و چگونگی اطلاع

این نوع شهادت نیز بر سه نوع تقسیم می‌گردد:

۳-۲-۳-۱- شهادت اصلی (مباشر)

شهادت اصلی، شهادتی است که شخص شاهد آنچه را دیده یا شنیده را بیان می‌دارد در حقیقت نوعی معرفت شخصی نسبت به واقعه دارد.

۳-۲-۳-۲- شهادت سماعی، غیر مباشر (غیر اصلی)

شهادت غیر اصلی یا سماعی عبارت از شهادتی است که شاهد آن چه را که شنیده روایت می‌کند. شهادت سماعی گاه شاهدت بر شهادت هم می‌باشد. شهادت سماعی درجائی است که شهادت اصلی جایز باشد. ارزش و اعتبار این شهادت نسبت به شهادت اصلی کمتر است.

۳-۲-۳-۳- شهادت تسامعی (بالتسامع)

شهادت تسامعی یا تسامع غیر از شهادت سماعی است. شهادت تسامعی عبارت از شهادت نسبت به اموری است که مردم نوعاً نسبت به آن‌ها مسامحه می‌نمایند. این نوع شهادت نظر به اثبات امری ندارد بلکه بنا بر شایع بودن امری در سطح عمومی و بر اساس مسامحه و مبتنی بر شنیده‌های و شایعات بین مردم است. در فقه امامیه در هفت مورد نسب، موت، ملک طلق، وقف، نکاح، عتق و ولایت قاضی استفاضه را مورد پذیرش قرار داده است (قاسمی، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۴).

۳-۳- شهادت قطعیه

شهادت قطعیه بر دو نوع است: شهادت قطعیه‌ای که با اقامه آن نسبت به امری که بر آن اقامه شهادت شده برای شنونده در ارتباط با وقوع یا عدم وقوع امری قطع به گونه‌ای حاصل شود که کشف خلاف در آن راه نداشته باشد و دیگر شهادت قطعیه‌ای که قطع آن مرتبه‌ای مادون قطع واقعی داشته و شهادتی است که موجب حصول ظنی بسیار قوی شده که در عرف و عادت این ظن قابل ترتیب اثر است ولو آن که احتمال خلاف منتفی نباشد و از آن به قطع و علم اطمینانی یا عرفی تعبیر شده است.

۳-۴- شهادت ظنیه

که خود شامل شهادت در حکم و شهادت در موضوع می باشد. شهادت در حکم در واقع شهادت به صدور حکمی از ناحیه شرع است. شهادت در موضوع حکم در صوص تفسیر از آن حکم است. علم معتبر در موضوعات احکام به نحو طریقی اخذ شده است و امارات می توانند جایگزین این علم شوند، در نتیجه شهادت اجمالاً قابلیت جایگزینی علم را دارا می باشد.

۳-۵- شهادت در موضوع حق (حق الله و حق الناس)

شهادت از جهت این که گفتار شاهد به عنوان اثبات دعوی یک شخص، او را در مقابل افکار عموم قرار می دهد یا شهادت وی در قبال یک شخص او را صرفاً در مقابل همان شخص قرار می دهد به حق الله و حق الناس تقسیم می شود که هر کدام آثار و نتایج خود را دارد.

۳-۵-۱- حق الله

حق الله در حقیقت حقی است مختص به افراد جامعه و متعلق به عموم جامعه می باشد؛ البته این نوع حق، حق الله به معنای اخص خود نمی تواند باشد، زیرا که خداوند بی نیاز است از هرگونه حقی، بلکه خود اصداردهنده حق است؛ لذا حقی را که قانونگذار اسلام در رابطه با کل جامعه اسلامی و امت اسلامی نسبت به آن حق قانونگذاری کرده است، اصطلاحاً حق الله نامیده می شود. در حق الله جانب اجتماعی جرم و به علت تاثیر منفی و نامطلوبی که بعضی از جرائم بر روی جامعه می گذارد مد نظر مقنن در وضع کیفر حد یا تعزیر بوده است (فیض، ۱۳۸۰: ۴۹). در صورتی که فقط همین جنبه، مورد عنایت قانونگذار در جعل قانون بوده باشد، آن را حق الله محض می نامند، مانند ارتداد و محاربه.

۳-۵-۲- حق الناس

حق الناس عبارت است از حقی فردی که مختص فرد و شخص می باشد و تضییع حق فرد، خدشه و یا لطمه‌ای به حق الله وارد نمی آورد. در مجموع حق الناس به معنای این است که جرم تأثیر و ضررش متوجه افراد باشد؛ و صرفاً بر روی شخص نتیجه زبان آور داشته باشد و این دلیل انگیزه وضع کیفر برای آن بوده است مانند: حق قصاص، حق الناس را قانونگذار برای فرد خاص و یا افراد خاص معین کرده است که در پناه آن حق، به منافع منظور دست یابند.

۴- شهادت در جرایم شرعی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از مواد ۱۷۴ تا ۲۰۰ به بحث شهادت و شرایط آن پرداخته شده است و نشان‌دهنده این امر است که قانونگذار به جنبه شرعی شهادت تاکید خاصی مبذول داشته و به روند شهادت و گواه دادن و شاهد بودن بیشتر جنبه فقهی داده است.

۴-۱- ویژگی های شهادت در جرایم شرعی گفتار اول: شرایط شهادت شرعی

شرایطی که سبب امکان گواهی و پذیرش و تصدیق اولیه به عنوان شهادت در سیستم قضایی می‌گردد به دو نوع شکلی و ماهیت قابل تقسیم است.

۴-۱-۱- شرایط شکلی شهادت

شهادت دارای قواعد و مقررات شکلی خاصی است. به موجب ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «شاهد یا مطلع برای حضور در دادگاه احضار می‌شود. چنانچه شاهد یا مطلع بدون عذر موجه در جلسه دادگاه حاضر نشود و کشف حقیقت و احقاق حق، متوقف بر شهادت شاهد یا کسب اطلاع از مطلع باشد و یا جرم با امنیت و نظم عمومی مرتبط باشد، به دستور دادگاه در صورت وجود ضرورت حضور، جلب می‌شود.» البته «در احضاریه شاهد یا مطلع، باید موضوع شهادت یا کسب اطلاع و نتیجه عدم حضور ذکر شود» (تبصره ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری).

بر اساس ماده ۳۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه به علت بیماری که برای مدت طولانی یا نامعلوم، غیرقابل رفع است، حضور شاهد و مطلع در جلسه دادگاه مقدر نباشد، رئیس دادگاه یا یکی از قضات عضو شعبه، با حضور نزد شاهد و یا مطلع، اظهارات وی را استماع می‌کند».

به هر حال «دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می‌نماید و سپس نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملی، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری شاهد و درجه قرابت سببی و نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورت مجلس قید می‌کند.» (ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری) البته «رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.» (تبصره ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری) همچنین به موجب ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «شاهد پیش از آدای شهادت باید به شرح زیر سوگند یاد کند: به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم؛ اما «در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می‌شود و در مورد مطلع، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود.» (تبصره ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری) ضمناً «دادگاه آن دسته از ویژگی‌های ظاهری جسمی و روانی شاهد را که ممکن است در ارزیابی شهادت مؤثر باشد، در صورت مجلس قید می‌کند.» (ماده ۳۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری).

همچنین «دادگاه پرسش‌هایی را که برای روشن شدن موضوع و رفع اختلاف یا ابهام لازم است، از شهود و مطلعان مطرح می‌کند.» (ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری) لکن «هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک طرف دعوت را استماع کرد، به طرف دیگر اعلام می‌کند چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح کند.» (ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری) البته «دادگاه می‌تواند از شهود به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط شهود با یکدیگر و یا با متهم، اقدام لازم را انجام دهد و بعد از تحقیقات انفرادی، برحسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود، مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از شهود تحقیق نماید.» (ماده ۳۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری)

به هر حال «قطع کلام شهود هنگام آدای شهادت ممنوع است. هریک از اصحاب دعوت و دادستان می‌توانند سؤالات خود را با اذن دادگاه مطرح کنند.» (ماده ۳۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری) همچنین شهود نباید پس از آدای شهادت بدون اذن دادگاه متفرق شوند. (ماده ۳۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری) ضمناً «وقت جلسه‌ای که برای استماع شهادت تعیین می‌شود، باید از قبل به اطلاع دادستان و طرفین یا وکلای آنان برسد. حضور این اشخاص هنگام استماع شهادت ضروری نیست، ولی می‌توانند صورت مجلس آدای شهادت را ملاحظه کنند.» (ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری).

۴-۱-۲- شرایط ماهیتی شهادت

صرف نظر از بحث‌های شکلی، شرایط ماهوی و ماهیتی در امر گواه دادن، کیفیت شهادت را تعیین می‌کند که بدون این ویژگی‌ها، شهادت از اعتبار خود ساقط می‌شود.

۴-۱-۲-۱- مطابقت شهادت با دعوی

منظور از تطابق با هم برابر شدن با یکدیگر مطابق بودن، مطابقت داشتن و همانند گشتن است و مقصود از توارد یعنی پیاپی وارد شدن، در یک وقت وارد شدن، با هم در یک جا فرود آمدن. به این دلیل است که مقنن بیان می‌کند که «شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.» با توجه به ماده مزبور شهادت وقتی موثر است که با دعوی مدعی مطابق باشد بنابراین اگر موضوع دعوی نسبت به امری و مفاد شهادت ناظر به امر دیگری باشد، گواهی بالاث و فاقد اعتبار خواهد بود. ولی اگر مفاد شهادت با بخشی از دعوی مطابقت داشته باشد، در این حالت مرتبط با دعوی محسوب و به مقداری که مطابقت دارد، صحیح و موثر در اثبات دعوی خواهد بود.

۴-۲-۱- موافقت معنوی

شهادت شهود علاوه بر این که باید با دعوی مطابقت داشته باشد، بلکه باید با یکدیگر (شهادت شهود) توازن و تطابق داشته باشد. ماده ۱۸۵ ق.م.ا. بیان می‌کند «در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست».

۴-۱-۲-۳- دانستن قطع و یقین

یقین از اوصاف جوهری و ماهیت و مفهوم عرفی شهادت است و یا به نوعی می‌توان آن را از عناصر شهادت نامید اگر کسی با شک و تردید و از روی ظن و گمان و تصور نسبت به امری گواهی دهد آن را شهادت نمی‌توان دانست. ماده ۱۸۳ ق.م.ا تأکید می‌کند «شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود».

۴-۱-۲-۴- سایر شرایط قانونی شهادت

ماده ۱۸۲ ق.م.ا بر وحدت موضوعی به عنوان یکی از مصادیق قانونی شهادت تأکید دارد: «در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود». همچنین «شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود.» (ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی) ضمناً «شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.» (ماده ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی) البته «در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.» (ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی)

به موجب ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.» همچنین «در شهادت شرعی، نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.» (ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی) ضمناً «شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت کرده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.» (ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی) البته «شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.» (تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی) لکن «شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست» (تبصره ۲ ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی) جرایم موجب حد و تعزیر نیز براساس ماده ۱۸۹ قانون مذکور با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شوند اما جرایم موجب قصاص یا دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات هستند. همچنین «در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود اما برانکار پیش از صدور حکم، اثری مترتب نیست» (ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی).

۴-۲- شرایط شاهد شرعی

شرایط شاهد شرعی به دو دسته شرایط ایجابی و شرایط سلبی قابل بیان می‌باشد:

۴-۲-۱- شرایط ایجابی در قانون مجازات اسلامی

درباره باب شهادت، علمای شیعه، اعم از متقدمان و متاخران از پنج تا ده شرط را برای شاهد ذکر نموده‌اند (فرزام، ۱۳۹۴: ۹۳)، بدین ترتیب که اکثر علما شش شرط را بیان کرده‌اند و اقلیتی هفت شرط را لازم دانسته‌اند اختلاف این دو دسته در این است که دسته دوم، شرط اسلام و ایمان را جداگانه مطرح کرده‌اند (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۵)، ولی دسته اول آن دو را یک شرط دانسته‌اند. شهید اول در الدروس الشرعیه شرایط را ده عدد ذکر نموده است در مقابل، مرحوم خوئی در مبانی تکمله المنهاج شرایط را پنج عدد دانسته است (قاسمی، ۱۳۸۰).

بر اساس ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دادگاه شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند مگر این که به نظر قاضی، احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد».

در خصوص شرایط شاهد در شهادت شرعی قانون مجازات اسلامی در مواد ۱۷۶ و ۱۷۷ مقرر می‌دارد: «در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است» (ماده ۱۷۶). ماده ۱۷۷- شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد: الف- بلوغ؛ ب- عقل؛ پ- ایمان؛ ت- عدالت؛ ث- طهارت مولد؛ ج- ذینفع نبودن در موضوع؛ چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها؛ ح- عدم اشتغال به تکدی؛ خ- ولگرد نبودن. تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود. تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود

۲-۲-۲- شرایط سلبی

شرایط سلبی بدین معناست که در صورتی که شاهد خصوصیات بیان شده در بخش پیشین را دارا بود، اما ویژگی‌های ذیل را داشت، شاهد بودن و کیفیت شهادت وی قابل استماع و پذیرش نمی‌باشد. این شرایط عبارتند از: ذینفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها؛ عدم اشتغال به تکدی، ولگرد نبودن.

۳-۲-۳- کسانی که امکان شهادت و گواهی در دادگاه را ندارند

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان افراد ذیل را جزء کسانی دانست که در صورت دارا بودن هر یک از صفات بیان شده، امکان شهادت و گواهی در دادگاه را دارا نمی‌باشند. ۱. محکومین به مجازات جنایی؛ ۲. محکومین به امر جنحه که محکمه در حکم خود آن‌ها را از حق شهادت دادن در محاکم محروم کرده باشد؛ ۳. اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند؛ ۴. اشخاص معروف به فساد اخلاق؛ ۵. کسی که نفع شخیص در دعوی داشته باشد؛ ۶. شهادت دیوانه، در حال دیوانگی.

۳-۴- جرح و تعدیل شهود در شهادت شرعی

جرح شاهد از حقوق کسی است که شاهد به ضرر او شهادت می‌دهد؛ و اگر ادعای مذکور فقط درباره فقدان عدالت شاهد باشد به آن تعدیل شاهد گفته می‌شود. تعدیل شهادت بر عدالت کسی را گویند و شاهد را معدل (به کسر دال و تشدید آن) نامند و گاه شاهد تعدیل و شاهد تزکیه هم می‌گویند. گواه مذکور را شاهد تعدیل و یا شاهد تزکیه می‌گویند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۲۸۱). ماده ۱۶۸ ق.آ.د.ک در تعریف جرح شاهد می‌گوید: «جرح عبارتست از ادعای فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوا صورت می‌گیرد». ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م از امکان جرح شاهد سخن می‌گوید هر یک از اصحاب دعوا می‌توانند گواهان خود را با ذکر علت جرح نماید. مطابق ماده ۱۹۱ ق.م.ا: «شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است و تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است». البته «قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند». (ماده ۱۹۲ قانون مجازات اسلامی). ماده ۱۶۹ ق.آ.د.ک. درباره موعده جرح شاهد، می‌گوید: «جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت به عمل آید مگر این که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود و در هر حال دادگاه موظف است به موضوع جرح رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید». این رویکرد عیناً در ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی نیز تأکید شده است. باید دانست «در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیلی اقامه کند» (ماده ۱۹۴ ق.م.ا). البته «در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می‌کند مشروط بر آن که شاهد دارای شرایط شرعی باشد» (ماده ۱۹۵ ق.م.ا). به هر حال «در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حُسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست» (تبصره ماده ۱۹۵ ق.م.ا). ضمناً «هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است» (ماده ۱۹۶ ق.م.ا).

۴-۳-۱- راه‌های احراز جرح و تعدیل شاهد

۱- علم قاضی: قاضی شخصاً از حُسن ظاهر مثل مواظبت او در فعل واجبات و ترک محرمات و شرکت در جماعات و غیره احراز عدالت را می‌کند.

- ۲- شاهد: در صورتی که دو نفر شاهد عادل، شهادت دهند که شهود معرفی شده عادل هستند و بر این امر عالم‌اند و احراز کرده‌اند. در اینصورت دادگاه طبق شهادت آن‌ها حکم به تعدیل شهود معرفی شده می‌کند (مدنی، ۱۳۸۸: ۳۶۸).
- ۳- شیاع: شهرت و میثاقی که موجب اطمینان و مفید عدالت شاهد باشد.

۴-۴- کیفیت شهادت در جرایم شرعی

مطابق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی: «نصاب شهادت در همه جرایم، دو شاهد مرد است»، اما در خصوص کیفیت شهادت در جرایم شرعی علی‌رغم رعایت این حد نصاب، این موضوع با توجه به نوع جرم مربوطه، دارای مختصات و قواعد خاص خود می‌باشد که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم.

۴-۴-۱- شهادت در حدود

حدود اولین موضوع مجازات های شرعی است که اقسام آن با نصاب‌های مختلف بوسیله شهادت اثبات می‌گردد. اثبات جرایم زنا معمولاً با شهادت چهار مرد است که در زنا مستوجب رجم و قتل تنها همین نصاب مقبول است و در حد زنا مستوجب جلد و تبعید شهادت دو مرد با چهار زن و جلد تنها با همین نصاب و در مابقی حداقل سه مرد با دو زن (در صورت فقدان چهار مرد) کافی است. در لواط و تفخیز تنها شهادت چهار مرد لازم است. در حدود سرقت، مساحقه، شرب مسکر، قذف، قوادی، سب النبی، محاربه، بغی و افساد فی الارض این تعداد شهادت به عدد دو می‌رسد. همانگونه که می‌بینیم اصل بر همان شهادت دو نفر است مگر در جرایمی چون زنا و لواط که به علت احتیاط در دماء و نفوس حد نصاب آن به عدد چهار رسیده است.

۴-۴-۲- شهادت در دیات

در باب شهادت دیات مقنن، با توجه به آنکه موضوع مذکور تنها با پرداخت مال و اموال مادی جبران می‌گردد، سختگیری آنچنانی در اثبات آن از طریق شهادت شهود اعمال نکرده است؛ و از آنجا که جنبه مدنی نیز دارد (با اختلاف نظر)، لذا با شهادت یک مرد به انضمام دو زن یا شهادت یک مرد با یک قسم قابل اثبات است. البته خاطر نشان می‌شود که ذیل ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی به صراحت بیان شده «... جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است»؛ اما در مورد اینکه قسم می‌تواند جایگزین شهادت زنان شود یا خیر ساکت است و می‌توان گفت در این مورد دو دیدگاه می‌تواند مطرح باشد: اول اینکه با توجه به اینکه دیه متمایل به جنبه مدنی است لذا اگر نتوان به شهود زن دسترسی یافت به جای آن قسم اقامه می‌شود. دیدگاه دیگر اینکه این امر ممکن نیست و این به حقیقت اقرب است. چرا که اولاً قانونگذار به صراحت از شهادت یک مرد با دو زن سخن گفته و ذکر از قسم نکرده است و نیز اینکه اصول برائت و تفسیر به نفع متهم نیز این نظریه را مورد تایید قرار می‌دهد.

۴-۴-۳- شهادت در قصاص

قصاص نفس یا عضو تنها زمانی که رفتار مرتکب صیغه عمدی دارد جاری می‌شود و اگر اینگونه نباشد نوبت به دیه می‌رسد. حد نصاب شهادت در قصاص نفس تنها دو گواهی دو مرد عادل است و با طرق دیگر (یک مرد با دو زن یا یک مرد با قسم که مربوط به قتل های غیر عمدی است) ثابت نمی‌شود. در مورد قصاص عضو و اینکه با شهادت چند نفر ثابت می‌گردد صراحتی در قانون جدید وجود ندارد، اما با توجه عموم مواد و نیز کلیت صدر ماده ۱۹۹ بایستی گفت که با شهادت دو مرد ثابت می‌گردد.

۴-۴-۴- شهادت در تعزیرات

مهمترین بحث در شهادت به نظر اختصاص به تعزیرات دارد؛ چرا که نوع و میزان مجازات در تعزیرات متعین نیست و با توجه به اوضاع و احوال گوناگون از سوی قاضی بر مبنای قانون تعیین می‌شود. از این رو به طریق اولی نیز شرایط و خصوصیات شهادت در اثبات این دسته از جرایم از پیش تعیین نشده و آزادی عمل در آن بیشتر است که می‌تواند نظام کیفری را با انعطاف بیشتری همراه سازد. اصولاً نصاب شهادت، گواه دو نفر است مگر در موارد استثنایی که پیشتر بدان اشاره گردید.

در تعزیرات نیز این نصاب دو نفر است، مگر اینکه قانونگذار استثنا زده باشد. صدر ماده ۱۹۹ ق.م.ا. موید این ادعاست که بیان می‌دارد: «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دومرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

۵- رجوع و شهادت کذب

دو وجه مهم که سبب مسئولیت کیفری و تاثیر در پیامد شهادت و همچنین تاثیر در حکم قضایی دارد، رجوع از شهادت و شهادت دروغین می‌باشد. رجوع و از شهادت و کذب بودن گواهی از سوی گواه و یا گواهان، موضوعیست که همواره در جریان دادرسی امکان وقوع آن است و قاضی نیز در برخی از شرایط امکان شناسایی این و درک از کیفیت و درستی تمام و کمال شهادت را دارا می‌باشد. همچنین در برخی از شرایط و پس از گواهی گواهان، علی‌رغم درستی گواه، امکان آن وجود دارد که شاهد در ادای شهادت خود و یا در بخشی از آن به دلایل مختلفی، تغییراتی ایجاد کند و یا در مجموع آن را رد کند. تغییر در کیفیت و یا درستی و نادرستی ادای شهادت بالاخص در شهادت کذب موضوع خطیری می‌باشد که قانون‌گذار نیز توجه خاصی بدان مبذول داشته، چرا که در برخی از اوقات حکمی بر اساس گواهی، سبب قصاص و تلف شدن جانی و یا حکم‌های حبس و ... اصدار می‌گردد که سرنوشت قربانی و خانواده آن را تحت تأثیر قرار داده و روح عدالت و وجدان عمومی را خدشه‌دار می‌سازد.

۵-۱- رجوع از شهادت

ممکن است شاهد از شهادتی که داده، رجوع نماید یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است؛ در این صورت به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود. رجوع از شهادت، نیاز به اثبات خلاف واقع بودن شهادت ندارد؛ کافی است شاهد مدعی گردد به جبهتی از جهات مثل تطمیع، تهدید، یا اشتباه و نظائر آن شهادت نادرست داده است. در این صورت دادگاه به چنان شهادتی ترتیب اثر نمی‌دهد. بر اساس حالات مختلف رجوع از شهادت پیامدهای گوناگونی قابل تصور است، اما من حیث المجموع، اگر بر اساس آن شهادت حکم صادر شده باشد در مرحله تجدید نظر حکم فسخ می‌گردد، ولی اگر حکم قطعی شده باشد به لحاظ خدشه دار بودن شهادت اعاده دادرسی قابل پذیرش نیست؛ فقط زیان دیده می‌تواند خساراتی که از شهادت کذب دیده از باب تسبیب مطالبه نماید (مدنی، ۱۳۸۸: ۲۰۸). «رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست» (ماده ۱۹۸ ق.م.ا).

۵-۲- شهادت کذب

شهادت کذب از جمله جرایم علیه اجرای عدالت قضایی و از موانع عدالت قضایی می‌باشد (کوشا، ۱۳۸۹: ۲۷). شاهد که به دادگاه مراجعه می‌نماید با اداء شهادت کذب نزد مقامات رسمی دادگاه موجبات تضییع حقوق افراد و جامعه را فراهم می‌نماید. جدا از اینکه شهادت به‌نحو کذب از نظر شرعی حرام و اخلاقی مذموم می‌باشد از قدیم‌الایام تاکنون عمل مذکور جرم‌انگاری شده و مجازات‌هایی بر آن تعیین گردیده است.

۵-۲-۱- شرایط تحقق بزه شهادت کذب

الف- اداء شهادت دروغ باید در دادگاه به عمل آید. دادگاه اعم از عمومی و اختصاصی می‌باشد، لذا استشهادیه محلی کذب مشمول شهادت کذب نمی‌باشد (نظریه مشورتی اداره حقوقی، ۸۳۸/۷ - ۱۳۸۱/۳/۱۹).

ب- اداء شهادت نزد مقامات رسمی باشد. این مقامات رسمی اختصاصی به مقام قضایی ندارد و شامل مراجع انتظامی نیز می شود (نظریه مشورتی اداره حقوقی، ۲۹۱۵/۷- ۱/۱۳۸۴/۵). ولی اگر کسی در اداره ثبت احوال شهادت کذب داد مشمول بند د ماده ۲ قانون جرایم و مجازات ها مربوط به اسناد سجلی مصوب ۱۳۷۰/۵/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد.

۵-۲-۲- آثار شهادت کذب

در شهادت کذب و دروغین، همین که جاعل بداند در عمل ارتكابی حقیقت را تحریف می کند و این تحریف موجب زیان مادی یا معنوی شخص و یا جامعه می شود تقصیر او ثابت است (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۲۳۶). این جعل واقعیت و شهادت دروغین، سبب تقصیر و مسئولیت کیفری برای مسبب و یا مسببان آن می گردد.

۱) ماده ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) مصوب ۱۳۹۲ مقرر می کند: «هر کس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد». (ماده ۱۵۲) هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره - مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است (ماده ۱۵۳).

۲) شهادت دروغ موجب بطلان حکم است و هر حکمی که بر این اساس صادر شود بلااثر است.

۳) مطابق قواعد کلی مسئولیت مدنی، هرگاه کسی سبب ورود خسارت گردد. باید جبران نماید و در شهادت کذب نیز شاهد باید خسارت زیان دیده را جبران نماید.

۴) در امور کیفری یکی از جهات درخواست تجدیدنظر و اعاده دادرسی دروغ بودن شهادت شهود است.

۶- مسئولیت کیفری جرم ادای شهادت کذب

این جرم یکی از جرایم تعزیری بوده و قانونگذار در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی به تعیین مجازات تعزیری برای آن اقدام نموده است. مجازات تعزیری مزبور، شامل حبس و یا جزای نقدی می باشد. با این وجود تبصره ماده مذکور مقرر کرده است: «مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است». بدین ترتیب شهادت دروغ ممکن است مستوجب یکی از مجازاتهای تعزیری، حدی، قصاص و دیات و یا ترکیبی از آنها باشد. بنابر اهمیت این موضوع، ذیلاً هر یک از این حالات به نحو اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

۶-۱- مجازات تعزیری

این مجازات به تصریح ماده ۶۵۰ عبارت است از سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی. به موجب ماده ۱۹ قانون جدید مجازات اسلامی، حبس مذکور در ماده ۶۵۰ کتاب تعزیرات از مجازاتهای تعزیری درجه ۶ و جزای نقدی آن از درجه ۷ محسوب می شود.

۶-۲- مجازات حدی

در کتاب دوم از قانون مجازات اسلامی ۹ عنوان مجرمانه حدی پیش بینی شده است. تنها عنوانی از حدود را که می توان از طریق ادای شهادت کذب مرتکب شد، حد «قذف» می باشد. «قذف» در اصطلاح شرعی عبارت است از نسبت زنا یا لواط دادن به مسلمان عقیف که حرام بوده و از گناهان بزرگ محسوب می شود

به موجب ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «قذف عبارت است از نسبت دادن دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد» و براساس نص قرآن، موجب حد است. کیفر اصلی قذف، هشتاد تازیانه (ماده ۲۵۰ قانون اخیرالذکر) برای قاذف بوده و کیفر تبعی آن نیز عدم قبول شهادت قذف کننده است (فیض، ۱۳۸۰: ۴۲۹). بدین ترتیب اگر شهادتی که شاهد در

دادگاه نزد مقامات رسمی بیان می‌دارد کذب بوده و در عین حال متضمن نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری باشد، شاهد به هر دو مجازات تعزیری و حدی محکوم خواهد گردید. البته باید به این نکته توجه داشت که حد قذف از حقوق الناس محسوب شده و اجرای مجازات آن منوط به مطالبه مقذوف (در اینجا کسی که علیه وی شهادت داده شده است) می‌باشد.

۶-۳- مجازات مستوجب قصاص و دیه

جرم شهادت دروغ، اصولاً از جرایم مستوجب قصاص یا دیه نمی‌باشد. بلکه از آن جهت که این جرم می‌تواند منجر به قتل یا ضرب و جرح دیگری شود، ممکن است شاهد کاذب محکوم به قصاص یا پرداخت دیه گردد. به عبارت بهتر ادای شهادت کذب از باب تسبیب می‌تواند منتهی به جرایم مستوجب قصاص یا دیه گردد.

در بین فقها نیز این موضوع محل بحث بوده است. در عین حال اکثر فقها مخصوصاً فقهای امامیه شهادت کذب را در صورت وجود سایر شرایط در صورتی که منجر به قتل یا ضرب و جرح شخصی گردد مستوجب قصاص یا دیه می‌دانند. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله صراحتاً به امکان سببیت شهود در اعدام یا قصاص اشاره نموده‌اند. ایشان در مساله ۳۹ از کتاب قصاص بیان می‌دارند: «اگر دو شاهد به چیزی مانند ارتداد که موجب قتل است شهادت دهند و یا چهار نفر به آنچه موجب رجم است مانند زنا، شهادت دهند و بعد از اجراء حد یا قصاص، ثابت گردد که آنها شهادت کذب داده‌اند، نه قاضی و نه مأمور اجراء، ضامن نمی‌باشند و قصاص بر شهود کاذب ثابت می‌گردد که باید فاضل دیه به آنها رد شود؛ و اگر ولی دم به دروغ و کذب تقاضای قصاص نماید و شهود نیز شهادت کذب دهند در مورد اینکه آیا قصاص بر همه آنها و یا بر ولی دم و یا بر شهود خواهد بود چند وجه وجود دارد که نزدیک ترین آن به صحت و درستی، مسؤولیت شهود است» (ابوالحسنی و آسیابان طاهری، ۱۳۹۵: ۱۱)؛ بنابراین با توجه به نظر اخیر و نیز با عنایت به تبصره ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی چنانچه شهادی با ادای شهادت منجر به قصاص یا اعدام فردی گردد، علاوه بر مجازات تعزیری این جرم، حسب مورد می‌تواند به قصاص یا پرداخت دیه نیز محکوم شود.

۷- نتیجه گیری

«شهادت» به‌عنوان ادله اثبات دعوی دارای پیشینه تاریخی و فقهی است که در نظام حقوقی ایران و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب با توجه به تاثیر انگاره‌های معانی شریعت در چهره قوانین، توجه خاصی بدان شده است. در حقوق کیفری نیز از شهادت به‌عنوان دلیل اثبات حق یا اثبات جرم یاد شده و ضوابط و ترتیبات مربوط به آن ذکر شده است. در روند دادرسی قضایی، اگر شهادت شهود به‌عنوان ادله ارائه گردید و شهود حاضر به ادای شهادت شوند، مقام قضایی باید شهادت شهود را استماع کند. قانونگذار کیفری ضمن مشخص نمودن ترتیبات رسیدگی در دادگاه، به لزوم استماع اظهارات شهود اشاره می‌کند. استماع شهادت شهود باید واجد شرایط و تشریفاتی باشد تا اینکه شهادت اداء شده بتواند، به‌عنوان دلیل و در پرونده کیفری و صدور حکم مورد استناد قرار گیرد.

شهادت در صورتی معتبر و در اثبات دعوی مؤثر است که شرایط لازم در شاهد و نوع ادای شهادت موجود باشد. شرایطی که رعایت آن در مورد شاهد، ضروری است، بعضی مربوط به میزان درک و شعور و قدرت تعقل و تشخیص شاهد است؛ مانند شرط بلوغ و عقل و برخی مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار او می‌باشد، مانند شرط عدالت و مورد ثقه بودن. تعداد شهود نیز از جمله امور مؤثر در شهادت است و بسته به اهمیتی که موضوع مورد شهادت دارد ممکن است تعداد شاهد لازم برای مؤثر بودن شهادت در موضوعات مختلف فرق کند، بطور متعارف و معمول شهادت دو نفر عادل لازم است ولی در برخی موارد شهادت چهار نفر لازم دانسته شده و در مواردی هم موضوع با شهادت یک نفر ثابت می‌شود.

مهمترین جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران در زمینه مسؤولیت کیفری شاهد، مربوط به ادای شهادت کذب می‌باشد. این جرم در حال حاضر موضوع ماده ۱۵۳ (کتاب تعزیرات) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. مجازات شهادت کذب بنابر تبصره ماده مذکور ممکن است علاوه بر مجازات تعزیری، حسب مورد یکی از مجازات‌های حدی، دیه و قصاص باشد. به عبارت بهتر، بنا

بر نظر اکثریت فقها و حقوقدانان، شهادت کذب در برخی موارد می‌تواند منجر به قصاص نفس شاهد نیز گردد. جرایم دیگری که در راستای بررسی مسؤلیت کیفری شاهد با آن مواجه هستیم، موضوع مواد ۷۸ و ۷۹ قانون سابق و مواد ۱۸۲ و ۲۰۰ قانون جدید مجازات اسلامی در ارتباط با جرم زنا و لواط است. در این جرایم، شاهد هر چند لزوماً به ادای شهادت دروغ و کذب دست نزده است، لیکن به دلایل دیگر قابل تعقیب و مجازات می‌باشد. این جرایم وقتی تحقق می‌یابند که در جرم زنا، اظهاراتی متفاوت و مختلف را نسبت به یک جرم اظهار نموده و یا پس از ادای شهادت از سوی برخی از ایشان، برخی از شهود از ادای شهادت امتناع و استنکاف ورزیده و در نتیجه شهود به حد نصاب لازم قانون نرسند. در این حالات، شهود به حد قذف محکوم خواهند گردید. مسلماً این نوع جرم‌انگاری صرفاً بر مبنای سیاست خاص شارع و قانون‌گذار در جرم پوشانی جرایم حدی از جمله زنا قابل توجیه و توضیح می‌باشد؛ زیرا در این جرایم اثبات یا عدم اثبات اینکه کدام یک از شهود به بیان حقیقت پرداخته و کدام یک بر خلاف حقیقت شهادت داده‌اند، هیچ ضرورتی ندارد و کلیه شهود حتی شهودی که صرفاً به بیان واقعیت پرداخته‌اند نیز به مجازات مقرر محکوم خواهند شد؛ به عبارت دیگر، بنا بر مصالحی، در شرایطی که سیاست نظام‌های حقوقی، تشویق شاهد به ادای شهادت می‌باشد و حتی امتناع از آن جرم‌انگاری شده است، در حقوق کیفری ایران به منظور حفظ آبروی افراد و جلوگیری از اشاعه برخی جرایم و جرم پوشانی مدنظر، سیاستی متفاوت در جهت تشویق افراد به عدم شهادت نسبت به این جرایم خاص اتخاذ گردیده است.

با توجه به اهمیت شهادت و برای این که بتوان از این جایگاه در جهت احقاق حق اصحاب دعوی به نتیجه مطلوب‌تری رسید این موارد پیشنهاد می‌گردد.

۱- با توجه به معضلات و مشکلات عدیده اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی که در جامعه ما وجود دارد و افراد زیادی با زیر پا گذاشتن ایمان و شرف خود و صرفاً جهت تامین نیازهای مادی روزمره خود اقدام به سوگند و شهادت ناحق در محاکم می‌نمایند؛ ضروری است که قضات با صرفه زمان و دقت زیاد و بررسی شرایط و اوضاع و احوال اخلاقی و دینی شاهد و محرز شدن اهلیت شاهد برای ادای شهادت رای صادر نمایند.

۲- تشخیص درجه ارزش و تاثیر گواهی به نظر دادگاه واگذار گردد. دادگاه می‌تواند با استفاده از کلماتی که بیان می‌کند و با روش روانشناسانه و بررسی اوضاع و احوال درونی و ظاهری شاهد کشف حقیقت نمایند و بدانند که تا چه میزان اظهارات شخص حقیقت دارد. البته همیشه تعداد گواه و رعایت حد نصاب نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد چه بسا گواه یک نفر می‌باشد و از روی صداقت و درست شهادت می‌دهد و شهادت چند نفر کذب باشد. پس اگر بتوانیم علم قاضی را در ارزش اعتبار شهادت دخیل نماییم آرای قاطع و مستند صادر خواهد گردید.

۳- چنانچه شهادت کذب، در مراجع و موقعیت‌هایی غیر از دادگاه اقامه شود، واجد عنوان مجرمانه باشد و این جرم صرفاً محدود و محصور به دادگاه نگردد. از سوی دیگر با توجه به تعهد و وظیفه عمومی بر تعاون اجتماعی در تحقق عدالت قضایی و با عنایت به ظرفیت‌های فقهی موجود، می‌توان موضوع جرم‌انگاری امتناع از ادای شهادت را حداقل در موقعیت‌هایی که موجب انحراف دادرسی از مسیر عادلانه خود می‌گردد و یا همراه با سوء نیت می‌باشد را به عنوان یک نیاز، مورد توجه و کنکاش قرار داده و زمینه‌های این جرم‌انگاری را فراهم نمود.

۴- همچنین به نظر می‌رسد پیش‌بینی و تصریح قانونی به این موضوع که رجوع شاهد از شهادت کذب خود تا قبل از صدور دادنامه، موجب معافیت وی از مجازات جرم ادای شهادت کذب خواهد گردید؛ ضمن تشویق شهود به رجوع از شهادت کذب خود مانع تحریف در جریان عدالت نیز خواهد شد.

۵- در سیستم قضایی کشور، در بسیاری از موارد جایگاه شهادت زنان کمتر و کمرنگ‌تر از مردان می‌باشد. ضروری است قانون‌گذار با بازنگری و بازخوانی برخی از اصول فقهی و توجه بیشتر به اصل زمان، به وسعت دامنه حضور زنان و استناد به ارزش گواهی آنان به حقوق زنان توجه بیشتری نماید.

منابع

۱. ابوالحسنی، سلامه، آسیابان طاهری، محمدحسین (۱۳۹۴)، بررسی مسؤلیت کیفری شاهد با رویکردی بین المللی مطالعه موردی حقوق ایران فرانسه و آمریکا، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۵)، کتاب المکاسب، تبریز، چاپ طاهر خوشنوس.
۴. ایمانی، عباس (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات حقوقی کیفری، تهران، آریا.
۵. آخوندی، محمود (۱۳۸۱)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت.
۶. آذربایجانی، علیرضا، محلی، محمد، فدایی، اسماعیل (۱۳۹۱)، بررسی مفاهیم شرط ایمان در شهادت در فقه امامیه و حقوق ایران، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۲۲، بهار.
۷. آشوری، محمد (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت.
۸. آقابابایی، حسین (۱۳۹۳)، ارزش اثباتی اقرار در جنایات از الزامات نظری تا تحولات قانونی، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۸، پاییز و زمستان.
۹. باقری، صادق (۱۳۸۲)، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. بهرامی، بهرام (۱۳۸۹)، باسته‌های ادله اثبات، تهران، موسسه فرهنگی نگاه بینه.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۰)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۱۲. کرمانی، علی (۱۳۷۰)، سیر قضاوت در ادوارمختلف تاریخ، تهران، مشعل.
۱۳. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ هـ.ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱)، تکمیل المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، تهران، خرسندی.
۱۵. خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰ ق)، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۱)، فرهنگ دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، بی‌تا، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، تهران، دراک.
۱۹. شهید اول، (۱۳۸۳)، للمعه دمشقیه، ترجمه حمید مسجد سرائی، قم، انتشارات دارالعمل.
۲۰. عربیان، اصغر (۱۳۹۲)، عدم اختصاص بینه به شهادت دو شاهد، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶، تابستان و پاییز.
۲۱. عمید زنجانی (۱۳۸۸)، عباسعلی، آیات الاحکام حقوقی و کیفری، تهران، مجد.
۲۲. فرزام، محسن (۱۳۹۴)، شهادت بر زنا بررسی نظریه های فقهای امامیه در اعتبار کیفیت خاص در مشاهده، مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه، شماره ۳، تابستان.
۲۳. فیض، علی‌رضا (۱۳۸۰)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، امیرکبیر.
۲۴. قاسمی حامد، عباس (۱۳۸۰)، تحلیل حقوقی شهادت در مذهب امامیه، تهران، ققنوس.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان.
۲۶. کوشا، جعفر (۱۳۸۹)، جرائم علیه عدالت قضایی، تهران، میزان.
۲۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۰)، حقوق جزای عمومی، تهران، سمت.
۲۸. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۸)، ادله اثبات دعوی، تهران، پایدار.
۲۹. معین، محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
۳۰. موسوی خمینی سید روح الله (۱۳۷۰)، تحریر الوسیله، قم، دارالکتب علمیه.
۳۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بادامچی، حسین (۱۳۸۳)، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، تهران، سمت.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۰)، جواهرالکلام، تهران، منشورات مکتبه الصادق.

۳۳. نوبهار، رضا (۱۳۸۳)، بررسی فقهی الزام به ادای شهادت در دعاوی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
۳۴. نوریها، رضا (۱۳۷۷)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون.

The Position of Testimony of Witnesses in Proving Religious Crimes

Ali Roustainejad¹, Ali Avest Khanjani²

1- MA in Criminal Law and Criminology

2- Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Azad University, Chalous Branch

Abstract

One of the most important and fundamental debates of criminal law is the rules governing the reasons of proving criminal claims and the assessment of their proving value. Referring to the "testimony of witnesses" in the judicial process after the victory of the Islamic Revolution, according to the effect of the notions of the meaning of Shari'a in the formulation of laws, found its traditional value and placed in the area of the most important reasons of proving claim and specifically, in the criminal affairs, it is known as the main method of proving claim. Meanwhile, the position of testimony and its value in criminal law and in proving religious offenses has importance and different effects, and there are certain theoretical and legislative requirements in this regard. In Sharia, the position of "testimony" as a proof of a crime is very high, to the extent that it is emphasized on the necessity of considering it as an "obligation". The present article seeks to identify the witness conditions and position of testimony in religious offences in the Islamic Penal Code of 2013, by counseling regarding the concept of "testimony" from the point of view of jurisprudence and criminal law; explain the quality, criteria and procedures for providing testimony to religious offenses as well as investigate the manner of responding legislator to the false testimony and the criminal liability of the witness in relation to the false testimony.

Keywords: Testimony, witness, testify, false testimony, religious crimes, jurisprudence, law
